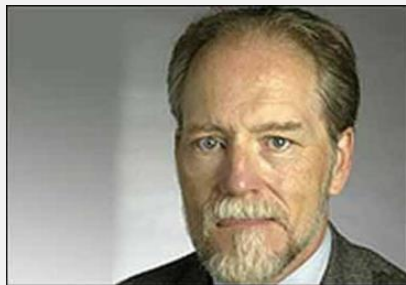


## نقش مهم دین در خاستگاه های اندیشه مدرن

مایکل آلن گلوسی گفت: مذهب و الهیات نقش مهمی در توصیف خاستگاه و ماهیت اولیه فلسفه مدرن و اندیشه های سیاسی که عموماً به عنوان بنیاد و اساس جهان سکولار شناخته می شوند، بازی می کنند.



مایکل آلن گلوسی گفت: مذهب و الهیات نقش مهمی در توصیف خاستگاه و ماهیت اولیه فلسفه مدرن و اندیشه های سیاسی که عموماً به عنوان بنیاد و اساس جهان سکولار شناخته می شوند، بازی می کنند.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه\_جلال حیران نیا: مایکل آلن گلوسی، استاد فلسفه و علوم سیاسی در دانشگاه دوک آمریکا است. حوزه های تخصصی او فلسفه سیاسی، فلسفه قاره ای مدرن و تاریخ فلسفه سیاسی است. وی همچنین در حوزه های نظریه های سیاسی، ایده های آلیسم آلمانی و اگزیستانسیالیسم صاحب نظر است. گلوسی صاحب آثار و کتابهای بسیاری در حوزه فلسفه و اندیشه سیاسی است. &laquo;هگل&laquo;، &laquo;هایدگر&laquo;، &laquo;بنیان تاریخ&laquo; و &laquo;نیهایلیسم قبل از نیچه&laquo; از جمله کتابهای او هستند.

مایکل آلن گلوسی در مطالعات خود بر خلاف خرد عمومی رایج، به بررسی ریشه های دینی در مدرنیته می پردازد. او معتقد است که بر خلاف دیدگاه رایج، بعد از قرون وسطی، دین در مدرنیته به صورت کامل نادیده انگاشته نشد، بلکه تفسیر و قرائتی دیگر از دین بر جوامع انسانی تسری داده شد.

به اعتقاد گلوسی در اوایل مدرنیته تلاش بر این نبوده که دین حذف شود و مدرنیته بیشتر تلاشی برای مدون کردن متافیزیک و الهیات بوده است.

حاصل این مطالعه گلوسی در کتاب وی با عنوان &laquo;ریشه های الهیاتی مدرنیته&laquo; که در سال ۲۰۰۸ میلادی توسط انتشارات دانشگاه شیکاگو منتشر شده، انعکاس یافته است.

او دیدگاه خود را در آثار جدیدش نیز دنبال کرده است. در ادامه گفتگوی خبرنگار مهر با این فیلسوف شهیر آمریکایی که نام وی در میان ۲۰ فیلسوف مطرح آمریکایی قرن بیستم آمده است را می خوانیم؛

\*کتاب جدید شما چه نام دارد و چه موضوعی را بنا دارید در اثر جدید مورد بحث قرار دهید؟

در کتاب &laquo;ریشه های الهیاتی مدرنیته&laquo; اشاره کردم که مذهب و الهیات نقش مهمی در توصیف خاستگاه و ماهیت اولیه فلسفه مدرن و اندیشه های سیاسی که عموماً به عنوان بنیاد و اساس جهان سکولار شناخته می شوند، بازی می کنند.

در کتاب جدیدم با عنوان &laquo;سرنوشت الهیاتی مدرنیته&laquo; به دنبال این هستم که بحث را به اندیشه های مدرن بعدی بکشانم. اندیشه های که آن ها را به عنوان خاستگاه فراموش شده و موتور محرک کشمکش های مذهبی و تفکرات الهی در بطن سیاست و اندیشه های لیبرال سکولار توصیف می کنم.

\*این کتاب در چند فصل و چند بخش سامان یافته است؟

به طور کلی شش فصل را برای این کتاب در نظر گرفتم. کتاب با فصلی آغاز می شود که در آن چگونگی سقوط فلسفه مدرّسی یا اسکولاستیسم در مواجهه با فلسفه صوری (نومینالیسم) و فلسفه اراده ای (ولانتاریسم) توضیح داده شده است.

همچنین موضوعات دیگری همچون ریشه های تفکرات فردی در انسان محوری (اومانیسم)، الهیات و بحران های سیاسی ناشی از اصلاحات و جنگ های مذهبی، در این فصل شرح داده شده است.

من همچنین این موضوع را مطرح می‌کنم که در واقع طلوع و برآمدن جهان سکولار در واکنش به این جنگ‌ها و کشمکش‌ها به وجود آمد، نه در نتیجه رد مذهب. از سوی دیگر می‌توان ظهور دوباره مذاهب جدید و اندیشه‌های دینی را که تا حد زیادی فراموش شده بودند، در نتیجه اصلاحات رادیکال و همچنین اختلافات فرقه‌ای موجود عنوان کرد.

احیای دوباره پیش تاریخ فراموش شده سکولاریسم با درک اهمیت (جایگاه) اراسموس آغاز می‌شود. برخی پروتستان‌ها، کاتولیک‌ها و محققان سکولار به دنبال نادیده گرفتن اراسموس در مطالعات هستند و معتقدند اراسموس به عنوان چهره‌ای نادر، در موقعیتی نابرابر برای به چالش کشیدن اصلاح‌طلبان و الهیون ضد اصلاحات قرار داشت (اراسموس در موقعیتی نبود که بتواند اصلاح طلبان و یا الهیون ضد اصلاحات را به چالش کشد) و براین اساس در آینده اروپا اهمیتی ندارد.

با این حال با توجه به تأثیر بسیار بزرگ اراسموس بر دوران پیش از اصلاحات، این نگاه به نظر من خیلی عجیب به نظر می‌آید. مضاف بر این در مقایسه با (دیدگاه‌های) سایر افراد (محققان) کاریزماتیک‌تر معاصر؛ جهان سکولار امروز شباهت و نزدیکی بسیار بیشتری به دیدگاه‌های اراسموس دارد (و از این نظر نادیده گرفتن اراسموس برای من بسیار عجیب به نظر می‌رسد). در این شرایط تمرکز من بر رد یک تحول آخرازمایی و در مقابل دفاع و حمایت از بازآموزی و اصلاحات تدریجی و مرحله‌ای است.

تحقیق و پژوهش‌های مرتبط با فصل نخست قبلاً انجام شده و الان هم در حال انجام است و امیدوارم در پایان ترم اول امسال تکمیل شود تا من بتوانم نوشتن (این فصل) را هم تا پایان ترم بهار کامل کنم. هدف اصلی در این فصل بسط و گسترش مباحث اولیه من در ریشه‌های الهیاتی مدرنیته؛ خواهد بود که از طریق توضیح (با ارائه توضیحاتی پیرامون) اهمیت اراسموس برای مدرنیته بیان خواهد شد. این بخش با خلاصه کوتاهی از مبحث کلی کتاب به پایان خواهد رسید.

بخش دوم بر گسترش عقاید ضد تثلیث (در مسیحیت) متمرکز خواهد بود. بحث و هسته اصلی این بخش از قبل تکمیل شده است و بزودی تحت عنوان سوسینیانیسم و الهیات سیاسی لیبرالیسم؛ در "فرهنگ الهیات سیاسی آکسفورد" خواهد آمد.

من در نظر دارم که این یادداشت را از طریق تهیه گزارش جامع و کاملتری از الهیات کاتکیسم راشیون، تفاوت میان مسیحیان و موحدان خردگرا و تأثیر اندیشه‌های موحدگرایان و سوسینیان‌ها در انگلستان، (بیش از چیزی که هست) گسترش دهم. این بخش جزئیات ناشناخته‌ای را از توسعه اندیشه‌های ضد تثلیث شرح خواهد داد.

این توضیحات مبسوط از تغییر دین اجباری مسلمانان و یهودیان اسپانیا به اندیشه‌های تجدیدنظرطلبانه مسیحی در سال ۱۴۹۲ شامل خواهد شد که توسط مایکل سرواتوس دنبال شد و تفکرات وی سپس توسط طرفداران اراسموس در ایتالیا اقتباس شد و توسط آن‌ها به ترانسیلوانیا (در رومانی فعلی) انتقال و سپس به لهستان راه یافت و در آن جا تحت عنوان سوسینیانیسم شناخته شد.

با این حال با وجود ورود این اندیشه به انگلستان و سپس آمریکا اما بدلیل آزارهای مداوم و همیشگی سران کاتولیک و پروتستان از آن جا رانده شد. سوسینیانیسم در انگلستان تحت رهبری دیوید کریل در دوره جنگ‌های داخلی تحت عنوان موحدگرایان به عرصه ظهور رسید و تأثیر بسیار عمیق و در عین حال ناشناخته‌ای را بر روی هابز، لاک و نیوتن داشت و به ویژه کمک بسیار بزرگی به شکل‌گیری مفاهیم حقوق طبیعی و لیبرالیسم اولیه کرد.

بخش سوم بر ظهور آرمینیانیسم و دسته‌بندی‌های ایجاد شده در میان پروتستانیسم در جریان جنگ داخلی انگلستان تمرکز دارد. آرمینیوس یک محقق هلندی الهیات بود که به دلایل گوناگونی به ویژه عقاید خود از کالوینیسم‌ها جدا شد.

او متعاقب اراسموس معتقد بود که فضل و رحمت خدا توسط انسان‌ها می‌تواند پذیرفته و یا رد شود. این عقیده (آرمینیوس) که از آزادی و اراده انسانی دفاع می‌کرد در مقابل تفکرات کالوینیسم‌ها بود که به جبرگرایی مطلق و فلسفه سرنوشت جبری انسان‌ها اعتقاد داشتند. براین اساس تفکرات (او) آرمینیوس بر پیش

زمینه مفهوم اراده آزاد و آزادی درونی تکیه داشت که از سوی دیگر با تاکید بر کرامت ذاتی انسان نقش مهمی در اندیشه‌های مدرنیته و بعدی ایفا کرد.

آرمینیانیسم تأثیر قدرتمندی در هلند و به ویژه بر «هوغو گروسیوس» داشت، اما در نهایت در شورای کلیسایی دورت (شهری تاریخی با همین نام در هلند) توسط کالونیسم‌های که معتقد بودند که آرمینیانیسم به (کلیسای) کاتولیک نزدیک است، سرکوب شد.

آرمینیانیسم در انگلستان تأثیرات قدرتمندتری به ویژه بر روی انگلیکانیسم به رهبری اسقف اعظم لاد (Laud) و چارلز دوم داشت، اما بعدها با توسعه متودیسیم‌ها (Methodism) توسط جان و چارلز ولسلی (John and Charles Wesley) و در نهایت از طریق ترکیب با آناپاتیست و یا بازتعمیدی‌ها، الهیات باپتیست‌های انگلیسی و بعد از آن آمریکایی را گسترش و توسعه داد. امیدوارم تحقیقات در مورد این بخش را تا پایان تابستان آینده تکمیل کنم و نوشتن آن را در طول سال تحصیلی تمام کنم.

بخش چهارم (که در طول سال تحصیلی تکمیل خواهد شد) گسترش فرقه‌گرایی و گروه‌های مختلف در طول جنگ داخلی انگلستان را بررسی خواهد کرد و تلاشی است تا (اهمیت این موضوع) نشان داده شود که چگونه این مسئله (فرقه‌گرایی) بر گسترش اندیشه‌های سکولار بعدی تأثیر گذاشت. به ویژه وقتی که نظریه‌پردازان سیاسی این دوره را برای شناخت منابع و ریشه‌های مدرنیته بررسی می‌کنند، به طور معمول نتایج حاصل از سبک و سیاق‌ها و لاک را در قالبی ضد مذهبی می‌بینند و یا با توجه به گفتار مارک لیل، بنای یک تقسیم بزرگ میان مذهب و سیاست را مشاهده می‌کنند.

براین اساس اغلب اوقات ما این چنین تصور می‌کنیم که مدرنیته لیبرال سکولار به واسطه مخالفت با همه مذاهب و به ویژه در مخالفت با سلسله سیاست‌های دینی که منشا جنگ و درگیری‌های مذهبی بود، ایجاد شده است.

در نتیجه نادیده گرفتن اهمیت این (موضوع) به نسبت آسان به نظر می‌رسد، اما از طرف دیگر همچنان سوالات زیادی را در مرکز تنش و ارتباط مداومش با نظم جهانی لیبرال مبهم و گیج کننده می‌سازد.

در این بخش تمرکز من بر لولرها (Levellers)، کوئیکرها (اعضای خانواده‌ای از جنبش‌های مذهبی هستند که جامعه مذهبی دوستان خوانده می‌شوند) و رانترها (Ranters) خواهد بود تا نشان دهم که چگونه تفکرات مذهبی آنان به صورت فزاینده‌ای فردگرا شد و چگونه نگاه انسانی آن‌ها (نگاه آن‌ها به انسان) الهی و دینی شد و چگونه مفاهیم (تشکیلات) سیاسی و اجتماعی آنان به طور قابل توجهی دموکراتیک و مساوات خواه شد.

در قرن هفدهم و شانزدهم امیدهای قابل توجهی میان سران کاتولیک و پروتستان وجود داشت که قدرت سیاسی حاکم از طریق سرکوب گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی خواهد توانست این تنش را کنترل کند.

کلیسای کاتولیک و حتی مارتین لوتر بعد از جنگ کشاورزان امید معتقد بودند که این موضوع (کنترل تنش‌های مذهبی و فرقه‌گرایی) از طریق بکار بردن نیروی قهریه توسط شاهزادگان و دیگر حاکمان سیاسی قابل دسترس خواهد بود و پیمان وستفالی با اعطای حاکمیت و اختیار حذف فرقه‌گرایی در کشور، این باور را نهادینه و به واقعیت نزدیک کرد.

در حالی که این (شرایط جدید) برای (پایان تنش‌های مذهبی) در بسیاری از (مناطق) اروپا کافی و مناسب بود، اما این وضعیت نتوانست پاسخ مناسبی در بلند مدت باشد، زیرا چنین وضعیتی (سرکوب فرقه‌گرایی توسط حاکمیت سیاسی) در مقابل اندیشه‌های بنیادگرا و مفهوم فلسفی حاکمیت فردگرا و کرامت انسانی قرار داشت که اغلب از سوی فرقه‌های غیرکاتولیک پذیرفته می‌شد. در عین حال راه حل این تناقض نه در اروپا که بیشتر در آمریکا دنبال شد.

بخش پنجم کتاب چگونگی مطرح شدن مسائل و پرسش‌های دینی-سیاسی را در آمریکا بررسی خواهد کرد و راه حلی را که بنیان‌گذاران آمریکا در تنش‌ها و تضادهای دینی و سیاسی با توجه به تجربه آمریکایی به کار گرفتند مورد توجه خواهد بود.

&laquo;گوردون وود&(Gordon Wood);&raquo; در این ارتباط می&zwj;گوید در حالی که بیشتر بنیانگذاران آمریکا مسیحی بودند و شاید تعدادی هم اگر نبودند؛ اما بیشتر آن&zwj;ها جنبه تقدس گرایی کلیسا را قبول نکردند.

من در این بخش تاریخ فرقه&zwj;های مختلف شامل موحدانی که قبل، همزمان و بعد از جنگ داخلی انگلیس به آمریکا آمدند و تاثیرشان در ترویج سکولاریسم و مفهوم حقوق، اولویت وجدان (کرامت) فردی و جدایی کلیسا و دولت را مطرح خواهم کرد. بخش مهمی از این قسمت را در بنیادی آمریکایی تکمیل کردم و امیدوارم در طول سال تحصیلی آن را تمام کنم.

در این قسمت همچنین من نگاه کوتاهی به واکنش&zwj;های انجیلی در (موج) بیداری بزرگ دوم داشتم و به تنش&zwj;ها و اختلافاتی که همچنان در دوران امروزی ما میان انجیلی&zwj;های آمریکا و سکولارها جریان دارد اشاره داشته&zwj;ام.

بخش ششم و نهایی کتاب به تازگی در قالب یک یادداشت با عنوان "فراتر از سکولاریسم؛ تنش اجتناب ناپذیر زندگی سیاسی و مذهبی" و در (مجله) سیاست، مذهب و الهیات سیاسی منتشر کردم. در این بخش من می&zwj;خواستم بگویم که انسان به طور طبیعی هم سیاسی و هم مذهبی است.

\*با توجه به اینکه سکولاریسم بر اساس مطالعات شما بنیادهای مذهبی دارد نسبت جامعه سکولار با مذهب بر اساس دیدگاه شما چگونه است؟

اگر ما می&zwj;خواهیم در یک جامعه دموکراتیک لیبرال زندگی کنیم، ما باید بدانیم که سکولاریسم یک ریشه و بنیاد مذهبی دارد و نباید برای حذف مذهب یا محدود کردن آن به جنبه&zwj;های فردی و خصوصی تلاش کنیم.

این موضوع را &laquo;جان رالز&raquo; و دیگران نیز مطرح کرده&zwj;اند. در عین حال برخلاف تأکید پساساختارگرایان و چندفرهنگی گرایان، ما نیازی نداریم که همه گروه&zwj;ها(ی فکری) را به نوعی مورد تأیید و پذیرش قرار دهیم. بلکه بیشتر ما نیازمند آن هستیم که همزمان با وجود اختلاف نظرها فضای صبر و تحمل را به حداکثر برسانیم.